# جلسه اول:

# دین‌داری، یعنی واقع‌بینی!

چرا فاطمه زهرا ÷ در دفاع از ولایت تنها ماند؟

مهم‌ترین علت تنها ماندن حضرت زهرا ÷ در دفاع از ولایت چه بوده است؟ اهل مدينه شاهد بودند كه رسول خدا ’ یکسره دختر خود را احترام و اکرام مي‌كرد، پس چرا بانوی دو عالم در هنگام یاری ولی زمانه خویش تنها ماند؟ مطمئناً تمام مردم مدینه برای دختر رسول خدا احترام ویژه‌ای قائل بودند. چه عاملی باعث شد ایشان را در مسیر حمایت از جانشین رسول خدا تنها بگذارند؟

قطعاً مشکل از جهت شناخت و معرفت نسبت به جایگاه علی و فاطمه ‘ نبوده است. همه مردم مدینه به‌خوبی مقام و عظمت آنها را درک مي‌کردند. پس عامل بروز این مشکل، عدم شناخت و معرفت نبوده است.

اگر به سراغ بیانات حضرت زهرا ÷ برویم، مي‌توانیم علت و عامل اصلی مظلومیت حضرت زهرا ÷ در دفاع از ولایت را در سخنان ایشان پیدا کنیم. تعابیر حضرت زهرا ÷ را در مواجهه با مردم مدینه ببینید؛ وقتی زنان مدینه به عیادت حضرت آمدند و از ایشان احوال‌پرسی کردند که:

«کَیْفَ اَصْبَحْتِ مِنْ عِلَّتِکِ یَابْنَةَ رَسُولِ اللهِ؟»

اى دختر رسول خدا! از بیماری‌ای که بر شما عارض شده چگونه صبح کردید؟ [و حال شما چه گونه است]

ایشان در پاسخ، حمد و سپاس خدا را بجا آوردند و درود بر پدر بزرگوارشان پیامبر ’ فرستادند و سپس فرمودند:

«اَصْبَحْتُ وَاللهِ عائِفَةً لِدُنْیاکُنَّ، قالِیَةً لِرِجالِکُنَّ»؛

به خدا در حالى صبح کردم که از دنیاى شما متنفرم، مردان شما را دشمن مى‌شمرم و از آنها بیزارم.

چرا حضرت از دنیای مردم مدینه ابراز تنفر مي‌کند؟ و چرا از مردان مدینه اظهار بیزاری مي‌کند؟ علت را در جمله بعدی مي‌فرماید:

«وَیْحَهُمْ اَنّى زَعْزَعُوها عَنْ رَواسِی الرِّسالَةِ وَ قَواعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلالَةِ، وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الاَمِینَ وَ المطّلعِینِ بِاُمُورِ الدُّنْیا وَ الدِّینِ (أَلاَ ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ)»؛[[1]](#footnote-1)

واى بر آنها چگونه خلافت را از کوه‌های محکم رسالت و شالوده‌های متین نبوّت و رهبرى و جایگاه نزول وحى و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین، کنار زدند؟«آگاه باشید زیان آشکار همین است!»

چرا این بانوی باعظمت که کلامشان از روی حکمت و عصمت است، اطلاع و آگاهی از امر دنیا را بر اطلاع و آگاهی بر امر دین مقدم مي‌کنند و بعد مي‌فرمایند شما یک ضرر بسیار واضح به خودتان زدید؟ این مخاطب شناسی فاطمه ÷ است که به‌خوبی مي‌داند مردم مدینه بیش از هر چیزی نگران منافع دنیاییخویش بوده‌اند. از اين رو، حضرت با همان دغدغه با ایشان سخن می‌گوید.

«وَ مَا الَّذِی نَقِمُوا مِنْ اَبِی الْحَسَنِ ×؟»؛

آنها چه ایرادى بر ابوالحسن على × داشتند؟

شما ببینید با چه ایرادهايی مردم را از ابی الحسن × \_که بارها به دست رسول خدا ’ به‌عنوان جانشین ایشان معرفی شده است\_ جدا کردند:

«نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللهِ نَکِیرَ سَیْفِهِ، وَ قِلَّةَ مُبالاتِهِ بِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةَ وَطْأَتِهِ، وَ نَکالَ وَقْعَتِهِ، وَ تَنَمُّرَهُ فِی ذاتِ اللهِ»؛

والله آنها بر شمشیر برّنده او و بی‌اعتنایی‌اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرت او در جنگجویی و ضربات درهم‌شکننده‌اش ایراد می‌گرفتند!

مردم را از روحیه مقاومت که نمادش شمشیر علی × است، ترساندند و گفتند با این روحیه، آرامش و آسایش دنیایی شما را به هم خواهد ریخت و همه شما را به کشتن خواهد داد. برای اینکه مردم را از ابی الحسن جدا کنند شایعه مي‌کردند که علی آن‌قدر پای آرمان‌ها و ارزش‌های دینی‌اش ثابت‌قدم است که حاضر است برای این آرمان‌ها با همه شما مردم مدینه بجنگد و همه شما را از بین ببرد. پس با ایجاد ترس نسبت به از دست دادن منافع دنیایی، مردم مدینه را از علی جدا کردند! حال آنکه قرآن ناطق، عامل به کریمه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»[[2]](#footnote-2) بود. حضرت این‌گونه از نرمی و ملایمت ایشان نسبت به مسلمین در فتنه‌ها و انحراف‌ها دفاع مي‌کنند:

«وَ تَاللهِ لَوْ مالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللاّئِحَةِ، وَ زالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْواضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ اِلَیْها، وَ حَمَلَهُمْ عَلَیْها، وَ لَسارَ بِهِمْ سَیْراً سُجُحاً، لا یَکْلُمُ خُشاشُهُ، وَ لا یَکِلُّ سائِرُهُ وَ لا یَمِلُّ راکِبُهُ»؛

[آرى] به خدا سوگند [اگر امر خلافت با او بود] هرگاه مردم از جاده حق منحرف می‌شدند و از پذیرش دلیل روشن سرباز می‌زدند، آنها را با نرمى و ملایمت به سوى منزل مقصود سیر‌ می‌داد؛ سیرى که هرگز آزاردهنده نبود، نه مرکب ناتوان‌ می‌شد و نه راکب خسته و ملول.

ببینید چگونه مردم را از منافع دنیایی‌شان مي‌ترساندند که ابی الحسن چون یک انسان ارزشی است پای این ارزش‌ها با شما خواهد جنگید و حضرت زهرا چگونه مي‌خواهد واقعیت‌های ولایت را به مردم بفهماند؛ اينکه ولایت، مردم خود را که از جاده حق منحرف شده باشند با نرمی به مسیر هدایت بازمی‌گرداند و شمشیر علی برای نابود کردن ریشه کفر بود، نه از بین بردن دنیای مسلمانان. حتی حضرت به این مقدار هم بسنده نمي‌کند و در ادامه، ملایمت ولایت علی × را با مسلمین این‌گونه توصیف می‌کند:

«وَ لاَوْرَدَهُمْ مَنْهَلا نَمِیراً صافِیاً رَوِیّاً تَطْفَحُ ضَفَتاهُ وَ لا یَتَزَنَّقُ جانِباهُ، وَ لأَصْدَرَهُمْ بِطاناً وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرّاً وَ اِعْلاناً»؛

و سرانجام آنها را به سرچشمه آب زلال و گوارا وارد‌ می‌ساخت، نهرى که دو طرفش مملو از آب بود، آبى که هرگز ناصاف نمی‌شد؛ سپس آنها را پس از سیرابى کامل بازمی‌گرداند و سرانجام او را در پنهان و آشکار خیرخواه خود‌ می‌یافتند.

یعنی مردم بدانید با خلافت علی منافع دنیایی شما ضربه نمي‌خورد بلکه زیر سایه علی به آرامش و آسایش مي‌رسیدید! اینجاست که زهرای مرضیه مهم‌ترین عامل این آسایش و آرامش مردم را روحیه زهد علی نسبت به دنیا و حراست از بیت‌المال مسلمین برمی‌شمارد و مي‌فرماید:

«وَ لَمْ یَکُنْ یَتَحَلّى مِنَ الدُّنْیا بِطائِل، وَ لا یَحْظى مِنْها بِنائِل، غَیْرَ رَیِّ النّاهِلِ وَ شَبْعَةِ الْکافِلِ، وَ لَبانَ لَهُمُ الزّاهِدُ مِنَ الرّاغِبِ، وَ الصّادِقُ مِنَ الْکاذِبِ»؛

[آرى] او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودى جز سیراب کردن تشنه‌کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت؛ و در اینجا دنیاپرست از زاهد، و راست‌گو از دروغ‌گو، براى همه آنها روشن‌ می‌شد.

بعد در تکمیل این حس منفعت‌طلبی مردم مدینه و تأکید این نکته که ولایت منافع دنیایی شما را تأمین مي‌کند به دو آیه استناد مي‌کنند:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَات مِّنَ السَّمَاءِ وَ الاَرْضِ وَ لَکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ».[[3]](#footnote-3)

[و همان‌گونه که خداوند فرموده]: «و اگر اهل شهرها و آبادى‌ها ایمان‌ می‌آوردند و تقوا پیشه‌ می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها‌ می‌گشودیم، ولى [آنها حق را] تکذیب کردند و ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

«وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلاَءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئَاتُ مَا کَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِینَ»[[4]](#footnote-4)؛

و ظالمان این گروه نیز به‌زودی گرفتار بدی‌های اعمالى که انجام داده‌اند خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهى بگریزند.

حضرت با قرائت این آیات به زنان مدینه مي‌فهماند که اگر ولایت را مي‌پذیرفتید منافع دنیایی شما به‌راحتی تأمین مي‌شد، اما اگر به ولایت ظالمان تن دادید، منافع دنیایی خود را از دست خواهید داد.

جالب اینجا است که خود حضرت در پایان سخنان خودشان با زنان مدینه به‌صراحت به این مشکل اشاره مي‌کنند:

«فَیا حَسْرَةً لَکُمْ وَ اَنّى بِکُمْ وَ قَدْ عَمِیَتْ عَلَیْکُمْ؟ (أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا کَارِهُونَ)»[[5]](#footnote-5)؛

واي بر شما! چگونه امید نجات دارید درحالی‌که حقیقت بر شما مخفى مانده و از واقعیت‌ها بی‌خبرید؟ «آیا ما‌ می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با اینکه شما کراهت دارید؟»[[6]](#footnote-6)

یعنی من چگونه مي‌توانم شما را نجات دهم، درحالی‌که واقعیت‌های دنیای خود را نمي‌بینید و به دلیل ندیدن منافع واقعی دنیایی به‌راحتی فریب مي‌خورید. در این صورت نمي‌توانم با زور شما را نجات دهم: «أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا کَارِهُونَ».

پس مهم‌ترین علت تنها ماندن حضرت زهرا ÷ در دفاع از ولایت، اين بود كه:

مردم درک واقع‌بینانه از راه‌های دست‌یابی به منافع دنیایی نداشتند!

واقع‌بینی، صفت برجسته دین‌داران

یکی از ویژگی‌های شخصیتی برجسته یک دین‌دار، «واقع‌بینی» است. اگر از دیگران بپرسند «دین‌داران» را به چه ویژگی مي‌شناسید؟ باید آنها بلافاصله بگویند «واقع‌بینی»! چقدر اینها دقیق و درست به واقعیت‌ها نگاه مي‌کنند. دین، آدم را واقع‌بین مي‌کند؛ اصلاً چشم را به واقعیت‌ها باز مي‌کند. انسان‌های کافر اصلاً نمي‌توانند واقعیت‌ها را ببینند. قرآن وقتی مي‌خواهد ویژگی کفار را برشمارد مي‌فرماید اینها دستگاه محاسباتی برای دیدن واقعیت‌ها را ندارند:[[7]](#footnote-7)

«وَ مَثَلُ الَّذينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلاَّ دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ»[[8]](#footnote-8)؛

مَثَل (تو در دعوت) كافران، بسان كسى است كه (گوسفندان و حيوانات را براى نجات از چنگال خطر) صدا مى‏زند؛ ولى آنها چيزى جز سر و صدا نمى‏شنوند؛ (و حقيقت و مفهوم گفتار او را درك نمى‏كنند. اين كافران، در واقع) كر و لال و نابينا هستند؛ از اين رو [درباره حقایق] اندیشه نمي‌کنند.

مثل یک چوپانی که گله‌ای را دارد می‌بَرَد، بایستد با این گله حرف بزند، با این گوسفندها بگوید که بیایید این‌طرف‌تر آن‌طرف گرگ است، بعد خداوند متعال می‌فرماید که این گوسفندها فقط یک صدایی می‌شنوند، نمی‌فهمند که این چوپان چه می‌گوید. می‌فرماید پیغمبر! تو با اینها حرف بزنی اینها این‌قدر مشاعرشان از کار افتاده است. کافر یعنی چه؟ یعنی کسی که واقع‌بین نیست. چشمش را به واقعیت‌ها بسته است. اتفاقاً در معنای لغتی کفر هم پوشاندن هست.[[9]](#footnote-9) آیا ما کفار را به این اوصاف مي‌شناسیم؟ آیا ما آدم‌هایی که با فرهنگ و تمدن غیردینی غربی ساخته و پرداخته شده‌اند را به این ویژگی مي‌شناسیم که آنها چقدر بی‌عقل‌اند؟

ساده‌لوحی و سطحی‌نگری نقطه مقابل واقع‌بینی

نقطه مقابل واقع‌بینی، سطحی‌نگری و ساده‌لوحی است. آیا ما چنین نگاهی به کسانی که با دین و معنویت قهرند داریم؟ سطحی‌نگر و ساده‌لوح. بعضی از غرب‌زده‌ها آن‌قدر وا‌داده غرب هستند، آن‌چنان از نظریات پوسیده غربی تقدیر مي‌کنند و آن را عمیق مي‌پندارند كه آدم تعجب مي‌کند. سطحی‌نگری و ساده‌لوحی صفت کسانی است که از دین بریده‌اند. خداوند می‌فرماید: «چه کسی حاضر است از آیین ابراهیم فاصله بگیرد، مگر کسی که خود را به نادانی و بی‌خِردی زده است؛ وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهیمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَه‏!»[[10]](#footnote-10) در واقع کسی که دین را انتخاب نکند، مبتلا به نوعی ساده‌لوحی است. کسانی که دین‌دار نمی‌شوند نوعاً افراد نادانی هستند، مگر آنها که دچار سوءتفاهم هستند. دعوای اصلی بین دین و بی‌دینی سرِ واقع‌بینی و سفاهت است.

حتماً با خود مي‌گویید که وقتی تمدن غرب، پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را برای تأمین مصالح دنیایی به دست آورده، پس نمي‌توانیم ادعا کنیم اینها سطحی‌نگر هستند و ما که حالا حالاها از تکنولوژی آنها عقب هستیم، واقع‌بین هستیم.

تجربه تاریخی شاهد بر این مطلب است که دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته دنیایی لزوماً به معنای درک درست از منافع دنیایی نیست. یك مثال کوچک براي شما می‌زنم:

تولید تالیدومید در تاریخ 1 اکتبر 1957 آغاز شد. این دارو یک آرام‌بخش و مسکن مؤثر بود و در درمان بی‌خوابی، سرفه، سرماخوردگی، تهوع صبحگاهی زنان باردار و سردرد نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آن زمان آن را «داروی معجزه‌آسا» نامیدند. اين دارو در یک شرکت داروسازی آلمانی به نام گروننتال تولید شد و به بازار آمد.

تکنولوژی پیشرفته، 62 سال پیش توانست یک داروی معجزه‌آسا تولید کند و از آنجا که این دارو در درمان تهوع صبحگاهی بسیار مؤثر بود، هزاران زن باردار شروع به استفاده از این دارو کردند. خب شما کجا مي‌توانید به چنین تکنولوژی در آن زمان دسترسی داشته باشید؟ اما آیا واقع‌بینی با تکنولوژی برابر است؟

گفته مي‌شود در آن زمان، دانشمندان تولیدکننده این دارو تصور نمی‌کردند دارو بتواند از جفت عبور کند و به جنین در حال رشد آسیبی بزند. «در اواخر دهه 50 و در اوایل دهه 60 بیش از 10 هزار کودک در 46 کشور در نتیجه مصرف تالیدومید با نقص‌های مادرزادی به دنیا آمدند. تعداد دقیق قربانیان مصرف این دارو در سرتاسر دنیا مشخص نیست، اما تخمین زده می‌شود که تعداد قربانیان بین 10 هزار تا 20 هزار نفر باشد. تالیدومید می‌تواند منجر به نارسایی‌های قلبی، نقص در اندام، نقص در صورت و نقص در شکل‌گیری کلیه‌ها، مجاری ادرار، اندام‌های تناسلی و معده و روده شود. همچنین این دارو می‌تواند منجر به عقب‌ماندگی ذهنی شود. میزان مرگ‌ومیر در نوزادانی که در معرض این دارو قرار گرفته‌اند 40 درصد است.»[[11]](#footnote-11)

شما مي‌توانید صدها مورد از پیشرفت‌های امروز تمدن غرب پیدا کنید که نه تنها به نفع مصالح دنیایی مردم نبوده که صدها ضرر و زیان هم زده است. تعقل و واقع‌گرایی ناشی از دین‌داری، استفاده از تکنولوژی را هم مدیریت منطقی و عقلانی می‌کند و نسبت انسان با تکنولوژی را تعریف می‌کند.

آمریکا با همه تجهیزات پیشرفته‌ای که داشت و همه قدرت نظامی که داشت، به دلیل نداشتن یک نگاه واقع بینانه، به اذعان کارشناسان خود آمریکا احمقانه‌ترین تصمیم را درباره کشتن نفر دوم جمهوری اسلامی ایران گرفت که مطمئنا به ضرر منافع آمریکا تمام خواهد شد. انسان می‌تواند پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها را داشته باشد، اما در درک واقعیت‌های دنیا از حیوان کمتر بفهمد؛

«أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ».[[12]](#footnote-12)

الآن یک معضل فرهنگی در نگرش مردم جامعه ما وجود دارد و آن اینکه به یک آدم بی‌دین می‌گویند: سلیقه‌اش این است! یا می‌گویند: آدم خوب و عاقلی است، ولی دین ندارد! نمی‌شود که یک آدمی هم خوب و اخلاقی باشد، هم عاقل و فهمیده باشد و هم زندگی خوبی داشته باشد، فقط مشکلش این باشد که دین ندارد! مگر دین چیزی جز این‌هاست؟! شاید دلیل این تصور یا ذهنیت غلط این باشد که ما دین را درست معرفی نکرده‌ایم. شاید یک بخش‌هایی از دین را توضیح نداده‌ایم؛ یا طوری توضیح نداده‌ایم که درست جا بیفتد.

واقع‌بینی و عقلانیت، اولین اثر دین‌داری!

اولین اثر دین‌داری واقع‌بینی و عقلانیت است. هرکسی که شما را مي‌بیند بگوید چقدر شما واقع‌بین هستید. فرمود:

«اتَّقُوا فِراسَةَ المؤمنِ؛ فإنّهُ يَنظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوجلَّ؛ بترسيد از فراست مؤمن! زيرا او با نور خداوند عزّوجلّ مى‏بيند.»[[13]](#footnote-13) یکی از شاخصه‌های ارزیابی دین‌داری، واقع‌بینی است. یکی از ملاک‌ها برای اینکه بفهمید چقدر دین‌دارید، این است که ببینید چقدر واقع‌بین هستید.

اگر چنین نگاهی به دین‌داران و دین وجود ندارد، باید در دین‌داری خودمان تجدیدنظر کنیم. باید در معرفی و تبلیغ دین بازنگری کنیم. ما چطور دین را به دیگران توضیح داده‌ایم که نتیجه این نشده است که دین‌داری یعنی واقع‌بینی؟! چرا مردم از دین‌داری فاصله مي‌گیرند؟ حتماً به نحوه معرفی ما دین‌داران برمی‌گردد.

دین یعنی واقع‌بینی، دین یعنی برنامه‌ای که با واقعیت‌های عالم هستی مطابقت دارد. اگر خدا هم در صدر موضوعات دین مطرح می‌شود، به این دلیل است که خدا اولاً خودش بزرگ‌ترین واقعیت است؛ ثانیاً، از واقعیت‌های پیچیده و پنهان عالم خبر دارد و واقع‌بینانه ما را راهنمایی می‌کند. خدا اگر وحی فرستاده برای این است که بسیاری از واقعیت‌ها پیچیده‌اند و انسان‌ها نمی‌توانند آن را خوب درک کنند، پیامبرها آمده‌اند و به عقل بشر کمک کرده‌اند. هر کس با تعقل با دین برخورد کند صحت پیام‌های دینی را می‌فهمد. هر کس با عقل خودش سراغ دین بیاید، به دین علاقه‌مند می‌شود. اعتقادات مثل احکام شرعی تقلیدی نیست و باید با تفکر و مطالعه و تعقل به آن رسید، ولی وقتی وارد دینی شدی که با عقل آن را انتخاب کردی، از یک عاقل بالاتر و عالم دین‌شناس به حکم عقل تبعیت می‌کنی. اصلاً دین چیزی جز بیدارکننده عقل نیست، امیر المؤمنین × می‌فرماید: پیامبر آمده است دفینه‌های عقل را استخراج کند و بیرون بیاورد: «وَ یُثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول».[[14]](#footnote-14)

شما به شخصیت شهید ادواردو آنیلی نگاه کنید. متأسفانه این شهید عزیز را خوب معرفی نکردند، بعضی فکر می‌کنند اتفاقی قرآن را توی کتابخانه دید و خوشش آمد و مسلمان شد؛ درحالی‌که اگر به زندگی شهید ادواردو آنیلی نگاه کنیم، مي‌بینیم که ایشان فوق‌العاده اندیشمند و عاقل بوده است. انجیل و تورات را خواند، اما قانع نشد. حتی وقتی قرآن را دید با عقلش دین را بررسی کرد، آن وقت به این نتیجه رسید که انتخاب درست همین است و چون عاقلانه انتخاب کرد، هیچ‌کدام از زرق و برق‌های دنیا نتوانست فریبش بدهد. مي‌دانید که پدر ادواردو آنیلی یکی از ثروتمندترین‌های دنیا بود. صاحب کارخانه فیات، لامبورگینی و ... مالک باشگاه یوونتوس و... . ادواردو آنیلی اگر مسلمان نمی‌شد، مالک همه این ثروت می‌شد، اما عاقلانه دین را شناخت و انتخاب کرد و با اینکه تمام این ثروت را از دست داد و حتی تهدید شد و تحت‌فشار قرار گرفت، ذره‌ای در اعتقاداتش تزلزل ایجاد نشد.

دین، انسان را واقع‌گرا می‌کند، دین انسان را تبدیل می‌کند به موجودی که خیلی به واقعیت‌ها اهتمام می‌ورزد. دین واقعیت طاغوت را به ما نشان مي‌دهد. اگر نزد ما کودکی را کتک بزنند زشتی آن را می‌فهمیم، ولی چطور به کسانی که با سوء مدیریت خود باعث گرسنگی و قتل کودکان می‌شوند رأی می‌دهیم و انتقاد نمی‌کنیم؟ چقدر پست‌اند نخبگان جوامع غربی که در مقابل قتل‌هایی که دولت‌هایشان انجام مي‌دهند سکوت می‌کنند! دین زشتی این واقعیت را با بیدار کردن عقل و فطرت به ما نشان مي‌دهد.

پیامد‌های عدم معرفی دین‌داری به‌عنوان واقع‌بینی

### سوءتفاهم درباره دین‌داران

اگر ما دین را با واقع‌بینی معرفی نکنیم و نسبت دین با واقع‌بینی را توضیح ندهیم و اوج تناسب دین و واقع‌بینی را بیان نکنیم، موجب سوءتفاهم برای دیگران مي‌شود.

در جامعه ما بلکه در جامع جهانی، یک سلسله سوءتفاهم‌های عمیق و بسیار فراوانی ایجاد شده که موجب سوءاستفاده دشمنان بشریت و دشمنان دین شده است. اگر این سوءتفاهم‌ها برطرف بشود آن‌وقت شما خواهید دید که یک حکومت واحد جهانی با یک دین واحد، می‌تواند جاودانه و با آرامش و بدون تنش و فشار باقی بماند؛ بدون اینکه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بخواهد در آن حکومت واحد جهانی از بسیاری از ابزارهای کنترل در جامعه استفاده کند.

در جامعه جهانی با این‌همه تنوع و با این‌ همه سلایق و سوابق گوناگون، آیا واقعاً همه می‌توانند تحت اشراف یک حکومت و یک دین قرار بگیرند؟ بله! اگر الآن کسی این را بعید می‌داند، به دلیل سوءتفاهم‌هایی است که ایجاد شده است و الا فطرت مردم، یک فطرت الهی است: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی‏ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها».[[15]](#footnote-15)

به‌عنوان مثال، در دنیا همه می‌فهمند و می‌پذیرند که جیب‌بُری چیز بدی است، حالا شما حساب کنید که اگر مردم، تمامِ یک دین و آئین را به‌خوبی بفهمند و بپذیرند، چه اتفاقی می‌افتد! آن‌وقت ما می‌توانیم یک دین واحد جهانی به‌عنوان یک میثاق بین‌المللی داشته باشیم. وقتی دین، این‌قدر آشکار است، این‌قدر عقلانی است و این‌قدر جذاب و هوشمندانه است علی‌القاعده همه باید بپذیرند.

کسانی که از دین فرار می‌کنند، دین‌گریزی دارند یا حتی دین‌ستیزی دارند، خیلی از اینها آدم‌های بدی نیستند و نمی‌شود گفت که اینها بیماردل هستند، البته ممکن است آدم‌های ضعیفی باشند، ولی بیمار نیستند بلکه دچار سوءتفاهم شده‌اند. اتفاقاً چون مدافع واقع‌گرایی هستند و دنبال حقیقت‌اند از دین فراری‌اند و تصور می‌کنند واقعیت جای دیگر است. اگر این سوءتفاهم برطرف بشود، دین را می‌فهمند و می‌پذیرند.

استاد قرائتی تعریف مي‌کردند:

اول انقلاب به ديدار شهيد بهشتي‏ كه از آلمان برگشته بود رفتم و گفتم شما براي جوانان آلمان چه می‌گویید تا من هم براي جوانان كاشان بگويم، همه خنديدند! اما شهيد بهشتي‏ نخنديد و گفت: راست مي‏گويد، نيازهاي فطري همه انسان‌ها يكي است. بعد فرمودند: براي پيشرفت اسلام دو كار بايد كرد:

الف: جدا كردن خرافات از اسلام؛

ب: جدا كردن كار مسلمين از اسلام.

کار شهید دیالمه همین بود، خواهر ایشان در مصاحبه‌ای نقل مي‌کند: «ایشان در زندان اوین برای گروه فرقان کلاس داشتند. من یادم هست در روز ختم شهید دیالمه در منزل ما، یک خانمی آمده بود که به‌شدت گریه مي‌کرد. به من گفت که عضو گروه فرقان بوده و آزاد شده. او گفت شهید دیالمه در زندان، ساختار فکری‌اش را دگرگون کرده است.» خب شهید دیالمه چگونه این تحولات را در افراد ایجاد می‌کرد؟ سوءتفاهم‌ها را برای اینها برطرف مي‌کرد. این شهید بزرگوار در یکی از نوارهایشان این تعبیر را دارند: «ما یک طناب انداختیم گردن اسلام و داریم آن را دنبال خود مي‌کشیم. به جای اینکه ما دنبال اسلام برویم، اسلام را دنبال خود مي‌کشیم.»[[16]](#footnote-16)

یکی از وجوه معرفی درست دین همین است، دین یعنی واقع‌بینی. تا چنین نگاهی به دین نداشته باشیم، سوءتفاهم‌ها ادامه خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علی× می‌فرماید:

«لَوْ لَمْ یَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوَجَبَ أَنْ یَجْتَنِبَهَا الْعَاقِل»؛[[17]](#footnote-17)

اگر خدا نهی نکرده بود، عاقل خودش اجتناب می‌کرد. در قرآن کریم بارها خداوند پای عقل را وسط مي‌کشد و مي‌گوید فقط عاقلان مخاطب دین هستند. هم دین عقلانیت آدم را بالا مي‌برد و هم عقلا، دین‌دار مي‌شوند.

جعفر طیّار & شهیدی بود که خدا دو بال در بهشت به او داد و از این جهت با شهدای دیگر متمایز شد. این شهید بزرگوار قبل و بعد از شهادت، نزد پیامبر اکرم ’ خیلی عزیز و محترم بود.

یک‌بار پیامبر اکرم ’ جعفر بن ابیطالب را صدا زدند و به ایشان فرمودند:

خداوند متعال از تو تشکر کرده است، به تو سلام رسانده و فرموده: من از جعفر، نه بعد از اینکه مسلمان شد خوشم آمد بلکه قبل از اینکه مسلمان بشود از او خوشم می‌آمد و از او تشکر می‌کنم به خاطر وضع زندگی‌ای که قبل از مسلمان شدن داشته است.

امام محمد باقر ×:

«أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی رَسُولِهِ ’، أَنِّی شَکَرْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَرْبَعَ خِصَالٍ فَدَعَاهُ النَّبِیُّ ص فَأَخْبَرَهُ...»[[18]](#footnote-18)

رسول خدا ’ این را از خداوند متعال می‌شنوند و بعد از جعفر بن ابیطالب سؤال می‌کنند که شما چه خصلت‌ها یا چه رفتارهایی داشتید که خدا از شما خوشش می‌‌آمده؟ جعفر بن ابیطالب پاسخ می‌دهد: اگر خداوند متعال نگفته بود، من اینها را نمی‌گفتم، ولی چون شما دستور دادید و خداوند متعال عنوان فرموده، من به شما عرض می‌کنم. جعفر بن ابیطالب می‌فرماید: من هیچ‌وقت شراب نخوردم. (با اینکه آن موقع او هنوز مسلمان نشده بود و هنوز حکم حرمت شراب هم نرسید بود) برای اینکه من فهمیدم وقتی که شراب بخورم عقلم زایل می‌شود، بدم آمد و نخوردم: «مَا شَرِبْتُ خَمْراً قَطُّ لِأَنِّی عَلِمْتُ أَنِّی إِنْ شَرِبْتُهَا زَالَ عَقْلِی».

دروغ هم نگفتم، برای اینکه دروغ را خلاف مروت می‌دانستم: «وَ مَا کَذَبْتُ قَطُّ لِأَنَّ الْکَذِبَ یَنْقُصُ الْمُرُوءَةَ».

زنا نکردم، برای اینکه زشتی‌اش را و مجازات دنیایی‌اش را می‌دانستم: «وَ مَا زَنَیْتُ قَطُّ لِأَنِّی خِفْتُ أَنِّی إِذَا عَمِلْتُ عُمِلَ بِی».

بت نپرستیدم، چون گفتم بت‌پرستی رفتار غیرعاقلانه‌ای است، بت نه نفعی برای من دارد، نه ضرری برای من دارد، پس من برای چه این کار را بکنم؟«وَ مَا عَبَدْتُ صَنَماً قَطُّ لِأَنِّی عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا یَضُرُّ وَ لَا یَنْفَعُ».

آن‌وقت پیامبر گرامی اسلام ’ روی شانه حضرت جعفر دست زد: «قَالَ فَضَرَبَ النَّبِیُّ ص یَدَهُ عَلَی عَاتِقِهِ» و بعد فرمود: واقعاً حق است که خدا دو بال به تو بدهد که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز بکنی: «وَ قَالَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَجْعَلَ لَکَ جَنَاحَیْنِ تَطِیرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِکَةِ فِی الْجَنَّةِ».

ما باید برای خودمان تأسف بخوریم، چقدر ضعیف هستیم در ساختن فیلمی که در آن به مردم جهان نشان بدهیم شراب نخوردن، صداقت، حجاب و حیا صرفاً یک امر دینی و قدسی نیستند بلکه یک امر عقلانی هستند، ما نمی‌توانیم فیلمی بسازیم که این را نشان بدهد و گرنه این ارزش‌های دینی تا حالا جهانی شده بودند. چرا ما تصمیم گرفته‌ایم امور دینی را صرفاً اموری قدسی و ارزشی معرفی کنیم و عقلانیت آن را نشان نمی‌دهیم؟!

### سوءاستفاده از مفهوم واقع‌بینی و عقلانیت

دومین آسیب بعد از سوءتفاهم، سوءاستفاده است. اگر ما دین‌داران را به واقع‌بینی نشناسیم، بعضی با قیافه عقلانیت و واقع‌بینی، بر سر دین‌داران می‌زنند و اهالی دین را متهم مي‌کنند به اینکه شما واقع‌بین نیستید. جالب اینجا است که شما را دعوت مي‌کنند که بیا واقع‌بین باش! در حالی که دین‌داران هستند که واقع‌بین هستند، بقیه اصلاً حرفش را نزن! و مگر دین جز دعوت به واقع‌بینی حرف دیگری هم دارد؟

برگرديم به كلمات حضرت زهرا ÷، از آن بيانات حضرت به زنان مدینه به‌خوبی مي‌توان فهمید مشکل اصلی مردم مدینه این بود که نتوانستند منافع دنیایی خود را به‌درستی درک کنند و به دلیل نداشتن واقع‌بینی درست نسبت به منافع دنیایی، از ترس از دست دادن منافع دنیایی‌شان دست از ولایت و جانشینی علی × برداشتند و خلافت افرادی را پذیرفتند که منافع دنیایی‌شان را خراب کردند؛ «فَیا حَسْرَةً لَکُمْ وَ اَنّى بِکُمْ وَ قَدْ عَمِیَتْ عَلَیْکُمْ؟ (أَنُلْزِمُکُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا کَارِهُونَ)[[19]](#footnote-19)»؛ واي بر شما! چگونه امید نجات دارید در حالى که حقیقت بر شما مخفى مانده و **از** واقعیت‌ها بی‌خبرید؟ «آیا ما‌ می‌توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور کنیم با اینکه شما کراهت دارید؟»[[20]](#footnote-20) جالب اینجا است که بعد از این سخنان حضرت، زنان مدینه به منازل خود برمی‌گردند و آنقدر سرکوفت به مردان خود می‌زنند که آنها را مجبور می‌کنند برای عذرخواهی به منزل حضرت زهرا مراجعه کنند، اما کار به جایی رسیده بود که دیگر عذرخواهی مردان مدینه مشکلی را حل نمی‌کرد.

باید نهضت رفع سوء تفاهم راه بیندازیم!

ما نیاز داریم به اینکه یک «نهضت رفع سوءتفاهم!» راه بیندازیم؛ چون این سوءتفاهم در دایره بسیار گسترده‌ای پیش آمده است و با پاسخ دادن به چند شبهه و جواب دادن به چند سؤال، برطرف نخواهد شد. در جریان نهضتِ رفع سوءتفاهم، هر اختلافی که پیش آمد اولاً، باید بگوییم «ممکن است سوءتفاهم شده باشد! شاید دعوای عنب و انگور است؛ هر دوی شما دارید درباره انگور صحبت می‌کنید اما لفظتان با هم فرق می‌کند!»

ایراد ما این است که درست حرف نمی‌زنیم و دین را درست معرفی نمی‌کنیم. نهضت رفع سوءتفاهم برای این است که ما اکثر کسانی را که از دین و خط خدا و اسلام ناب فاصله گرفته‌اند، به این مرام جذب کنیم.

اگر ما مي‌توانستیم در خانه، مدرسه، مساجد گفتمان سازی کنیم که دین‌داری یعنی واقع‌بینی، بساط بسیاری از دعواهای و منازعات سیاسی جمع مي‌شد. چون امکان فریب نبود و دوقطبی‌های کاذب ایجاد نمی‌شد.

تا وقتی ادبیات دینی و انقلابیِ ما سوءتفاهم‌برانگیز باشد و قابلیت سوءاستفاده را داشته باشد و تا وقتی نتوانیم دین را این‌طور معرفی کنیم که «دین چیزی غیر از واقع‌نمایی و واقع‌گرایی نیست» این دعوای اصلاح‌طلب-اصولگرا وجود خواهد داشت.

یک آقایی اول انقلاب، کتابی نوشت به نام «دانش و ارزش» و این تئوری خودش را تقویت کرد و سرایت داد به عرصه سیاست و گفت: «اینها ارزشی هستند، ما دانشی هستیم...» یک حلقه‌ای درست کرد و آن حلقه آمدند جریان اصلاح‌طلب اصولگرا درست کردند و دو ادبیات-به‌دروغ- در جامعه ما رواج پیدا کرد. اصلاً کلمه ارزش‌ها را از کجا آوردی؟! دین فقط به واقعیت‌ها دعوت می‌کند. خب چرا ما مذهبی‌ها به جای اینکه مردم را با ادبیات واقع‌بینانه به دین دعوت کنیم، با یک ادبیات ارزشی دعوت می‌کنیم؟ مگر حضرت زهرا ÷ با ادبیات و نگاه واقع‌بینانه به منافع دنیایی مردم، از ولایت دفاع نمي‌کرد؟ حضرت مي‌فرمود: شما خلافت را از کسی گرفتيد که آگاه به امور و منافع دنیایی شما بود! پس دنیای خود را تباه خواهید کرد.

از سال 84 حضرت آقا تلاش کردند خط بطلانی بر این دوگانه بی‌معنی و مضحک بزنند و جامعه را آگاه سازند:

«بنده دعوای اصلاح‌طلب و ا اصولگرا را هم قبول ندارم. این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه مقابل اصولگرا، اصلاح‌طلب نیست؛ نقطه مقابل اصلاح‌طلب، اصولگرا نیست. نقطه مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لاابالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او با فضای عمومی ایجاب می‌کند که به‌شدت ضد سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داری حرکت کند. یک روز هم منافعش یا فضا ایجاب می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود؛ حتی به شکل وابسته و نابابش! نقطه مقابل اصلاح‌طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرای اصلاح‌طلبم؛ اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به‌صورت روز به روز و نو به نو ... ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم. در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله‌ای می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد؛ باید مرحله دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، معنای اصلاح‌طلبی است».[[21]](#footnote-21)

دوقطبیِ حقیقی در کشور ما این است: خیال‌پردازان و واقع‌بینان.

خیال‌پردازان گفتند برجام تنها راه حل تمام مشکلات کشور ما است. ما برای حل مشکلات مردم تنها یک راه داریم، آن هم مذاکره و برجام است، اما واقع بینان می‌گفتند مذاکره یکی از ابزارهای مبارزه با دشمن است. ما که نباید تمام مملکت را صرف یک مذاکره بکنیم! همه دعوا سرِ این است، دعوا سر چیز دیگر نیست. همه‌جا همین است، همه‌جا دعوا سر واقع‌بینی و خیال‌پردازی است. این را هم اساساً دوقطبی نمی‌شود گفت. قرآن کریم هم فرمود: «وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ»[[22]](#footnote-22)؛ با اينكه هيچ دليلى علمى بر گفته خود ندارند و جز خيال و گمان دنبال نمى‏كنند، در حالى كه خيال و گمان هيچ دردى را دوا ننموده، اینها از گمان پیروی می‌کنند؛ از علم پیروی نمی‌کنند! هرکسی از گمان پیروی کند، او کم‌کم خودش موجب حذف خودش می‌شود و نیازی به دوقطبی سازی نیست.

دوقطبی‌سازی کاذب -به‌ویژه سر این جناح‌کشی‌های غیرواقع‌بینانه- و تقویت آن در جامعه کار خبیثانه‌ای است؛ کارِ خبیثانه‌ای که جز با فریاد زدن و نهی از منکر کردن، نمی‌شود درستش کرد. منتها اکثر کسانی که در کشور باید بیایند به دادِ این فضا برسند و فضا را اصلاح کنند و توانمند هستند که در این فضا حرکت کنند، گویا در حال غفلت به سر می‌برند؛ انگار درکی از اولویت‌های منکر و معروف در جامعه ندارند. «نهضت رفع سوء تفاهم» در حال حاضر بزرگ ترین امربه معروف و نهی از منکر است!

شما می‌توانید ده تا یا بیست‌تا طرحِ خوب و مفید برای جامعه معرفی کنید و بدون توجه به اصلاح‌طلب یا اصولگرا بودنِ افراد، بگویید: «هرکس یا کسانی که بگویند که ما این ده تا طرح را اجرا می‌کنیم... اینها شایسته هستند که به ایشان رأی بدهید.»

در انتخابات هم هر کاندیدایی که طرحِ خوبی دارد، بیاید و طرح خودش را معرفی کند، نه اینکه بخواهد با تخریب رقیبش رأی بیاورد! یا اگر کاری کرده‌ است، گزارش بیاورد و بگوید «من می‌خواهم این کار را ادامه بدهم» اما حق ندارد از دیگران یک دیو بسازد تا مردم از ترسِ این دیوِ خیالی، بگویند: «با اینکه تو شایسته نیستی، اما به‌هرحال به تو رأی می‌دهیم!»

انقلابی‌گری هم یعنی واقع‌بینی، انقلابی نبودن یعنی به‌صورت احمقانه خیال‌پرداز بودن. غرب‌زده‌هایی که همیشه به انقلاب اسلامی ‌خیانت کرده‌اند، آدم‌های خیال‌پردازی بودند. دشمن هیچ‌گاه صلح شما را تأمین نمی‌کند. این یک واقعیت است و نیاز به واقع‌بینی دارد. دشمن با شمشیر مقابلش ایستاده می‌گوید: «نه! او مرا نمی‌زند!»

الآن تمام مشکلات کشور ما ناشی از یک خیال‌پردازی واهی است؛ سال‌ها است مردم را به منافع خیالی مذاکره با غرب دل‌خوش کرده‌ایم. این همه سال مردم منتظر نشستند تا با توافق برجام مشکلات اقتصادی، معیشتی، آب و نان و کار مردم حل شود!

حالا وقت آن رسیده که تذکرات مکرر مقام معظم رهبری را كه مبتنی بر یک نگاه واقع‌بینانه به مشکلات کشور است، بازخوانی کنیم. درست همان روزی که برجام امضاء شد و رئیس جمهور ما هم به مقام معظم رهبری پیام تبریک فرستادند و گروه هایی از مردم به رقص و پایکوبی در خیابان ها مشغول شدند، دقیقا در همان ایام حضرت آقا در پاسخ تبریک رئیس جمهور اینگونه نوشتند:

«همان‌طور که در جلسات متعدّد به آن‌جناب و دیگر مسئولان دولتی یادآور شده و در جلسات عمومی به مردم عزیزمان گوشزد کرده‌ام، رفع تحریم‏ها هر چند از باب رفع ظلم و احقاق حقوق ملّت ایران کار لازمی است، لیکن گشایش اقتصادی و بهبود معیشت و رفع معضلات کنونی جز با جدّی گرفتن و پیگیری همه‌‌جانبه اقتصاد مقاومتی میسّر نخواهد شـد.»[[23]](#footnote-23)

یعنی مذاکره برای رفع تحریم‌ها یکی از ابزارهای خوب برای احقاق حقوق مردم است، اما واقعیت‌های جامعه و کشور ما این است که معضلات کنونی با برجام حل شدنی نیست! شما اگر می‌خواهید معضلات را حل کنید به اقتصاد مقاومتی بپردازید، اما متأسفانه به تذکرات واقع‌بینانه رهبر انقلاب بي‌توجهی شد.

تا ما متدینین و مذهبی‌ها با یک ادبیات واقع‌بینانه نسبت به راه‌های تأمین منافع دنیایی مردم با آنها صحبت نکنیم و این دوگانه غلط ارزشی\_دنیایی حاکم بر کشور را از بین نبریم، همیشه افراد و گروه‌هایی پیدا خواهند شد که با شعار‌های دنیاطلبانه مردم را فریب دهند و اجازه ندهند درست انتخاب کنند.

ما نیاز داریم به اینکه یک «نهضت رفع سوءتفاهم!» راه بیندازیم؛

سردار دلها شهید سلیمانی بهترین الگو و اسوه نهضت رفع سوءتفاهم و ایجاد وحدت در کشور است! مقام معظم رهبری درباره ایشان فرمودند:

«شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ صِرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند امّا تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند امّا اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیزِ ما هم دل و جگر داشت -به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدّس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش- هم با تدبیر بود؛ فکر می‌کرد، تدبیر می‌کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیرِ توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ بنده بارها به دوستانی که در عرصه‌ سیاسی فعّالند این را می‌گفتم؛ رفتار او را، کارهای او را [می‌دیدم]. در عرصه‌ سیاست هم، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع‌کننده بود، تأثیر‌گذار بود».[[24]](#footnote-24)

شاید بشود گفت جزء معدود افرادی بود که همه گروه‌ها و جریان‌ها و تفکرات ایشان را قبول داشتند. یکی از علت‌های این مقبولیت همگانی این نگاه ایشان بود:

«جامعه هم مانند خانواده شما است. همانطور که پدر خانواده بچه‌هایش را با همه تفاوت‌ها دور هم جمع کرده و حفظ می‌کند، توی جامعه هم باید باحجاب و بی‌حجاب، متدین و غیرمتدین را جذب کرد. اینکه بگوییم من هستم و بچه‌های حزب اللهی خودم، این که نمی‌شود حفظ انقلاب!  
فقط رابطه حزب‌اللهی با حزب‌اللهی معنا ندارد! آن دختر کم‌حجاب، آن دختر بدحجاب، دختر من هم هست. دختر جامعه ما است. جامعه، خانواده ما است. اینها مردم ما هستند. بچه‌های ما هستند.»

خب ما چقدر برای این سوء تفاهم‌ها و جمع کردن تمام این جریان‌ها در مساجد و هیئات خود برنامه‌ریزی کردیم؟ چقدر به دنبال رفع سوءتفاهم‌ها برای افراد غیرمتدین، کم‌حجاب و غیرمذهبی بودیم؟

امروز اگر کسی می‌خواهد راه این شهید بزرگوار را ادامه بدهد، بهترین کار رفع همین سوءتفاهم‌ها است. راه شهید سلیمانی، همان راه فاطمه زهرا ÷ است. حضرت زهرا یکسره به دنبال این بودند که یک سوءتفاهم بزرگ را از بین ببرند و به مردم بفهمانند: ولایت تأمین کننده منافع شما است!

شهید سلیمانی هم در تمام عمر خود به دنبال همین مسئله بود. در یکی از سخنان خودشان با گریه می‌گفت: «والله، والله، والله یکی از مهم‌ترین شئون عاقبت به خیری نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله، والله، والله از مهم‌ترین شئون عاقبت بخیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست گرفته است!»

اگر امروز من و شما هم توانستیم با تدبیر و شجاعتی که سردار دلها داشت، مردم را متوجه این واقعیت کنیم که تنها راه تأمین منافع دنیا و حل معضلات جامعه کنونی ما دل‌سپردگی به ولایت و تحقق فرمایشات عاقلانه و واقعی و حکیمانه ایشان در باب اقتصاد مقاومتی است، آن وقت می‌‌توانیم خوشحال باشیم که راه این شهید بزرگوار را ادامه دادیم.

اگر امروز من و شما توانستیم مردم را متوجه این واقعیت بزرگ کنیم که دل‌سپردگی به مستکبرین چیزی جز حسرت و پشیمانی و ضربه زدن به منافع دنیایی مردم نخواهد داشت؛ اگر توانستیم چهره واقعی دشمنان انقلاب را در همه ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی به مردم نشان بدهیم، می‌توانیم خوشحال باشیم که راه این شهید را که راه حضرت زهرا ÷ بود ادامه دادیم.

چقدر حضرت زهرا ÷ این واقعیت‌های تلخ را به مردم گوشزد مي‌کرد. مردم نمي‌خواستند واقعیت‌ها را ببینند. چشم خودشان را بسته بودند.

فریاد فاطمه÷ برای این بود که آنها واقعیت‌ها را ببینند. حضرت زهرا÷ از ارزش ولایت حرف نزدند؛ از فواید ولایت سخن فرمودند؛ از این واقعی‌تر مگر مي‌شود حرف زد؟! اما مردم مدینه تصمیم گرفته بودند چشم خودشان را روی همه واقعیت‌ها ببندند.[[25]](#footnote-25) وقتی مردم چشم خودشان را بستند، دشمنان جرئت پیدا کردند جلوی چشم انصار و یاران پیامبر در شهر مدینه خانه فاطمه ÷ را آتش بزنند.

1. سوره زمر، آیه 15 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره فتح، آیه 29 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اعراف، آیه 96 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره زمر، آیه 51 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره هود، آیه 28 [↑](#footnote-ref-5)
6. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج‏ 1، ص 108، احتجاج فاطمة الزهراء ÷ على القوم لما منعوها فدك و قولها لهم عند الوفاة بالإمامة. [↑](#footnote-ref-6)
7. کور، کر و لال هستند؛ «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ». بقره، آيه 18 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آيه 171 [↑](#footnote-ref-8)
9. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 433: «الکفر فی اللغة ستر الشئ و وصف اللیل بالکافر لستره الاشخاص، والزراعة لستره البذر فی الارض ... و کفران النعمة لسترها بترک اداء شکرها، واعظم الکفر جحود الوحدانیة او الشریعة او النبوه...» [↑](#footnote-ref-9)
10. بقره، ‌آيه 130 [↑](#footnote-ref-10)
11. خبرگزاری مشرق:

    <https://www.mashreghnews.ir/news/152545> [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره اعراف، آيه 179 [↑](#footnote-ref-12)
13. معاني الأخبار، ج 1،‌ ص 350 [↑](#footnote-ref-13)
14. نهج‌البلاغه، خطبه 1 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره روم، آيه 30 [↑](#footnote-ref-15)
16. مصاحبه خواندنی رجانیوز با خواهر شهید دیالمه به مناسبت هفتم تیر:

    <http://www.rajanews.com/news/113560> [↑](#footnote-ref-16)
17. غررالحکم، 7595 [↑](#footnote-ref-17)
18. من‌لایحضره‌الفقیه،‌ج 4، ص 397 [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره هود، آیه 28 [↑](#footnote-ref-19)
20. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج‏ 1، ص 108، احتجاج فاطمة الزهراء ÷ على القوم لما منعوها فدك و قولها لهم عند الوفاة بالإمامة. [↑](#footnote-ref-20)
21. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، 19/2/84 [↑](#footnote-ref-21)
22. سوره نجم، آيه 28 [↑](#footnote-ref-22)
23. [نامه رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور درباره الزامات اجرای برجام](http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31168). 29/7/1394 [↑](#footnote-ref-23)
24. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم. 18/10/98 [↑](#footnote-ref-24)
25. «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى‏ قُلُوبٍ أَقْفالُها؟ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ- فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُم‏.» الاحتجاج، ج 1، ص 106 [↑](#footnote-ref-25)